

وزن فهلویات همانند وزن شعر پیش از اسلام کمی است

دکتر نفی وحیدیان کامیار

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی

چکیده

فهلویات که اکثر نزدیک به اتفاق آن در بیتی است شعرهایی است که به لهجه های محلی ایران سروده می شده. وزن این دو بیتی ها هزج مسدس محذوف یا مقصور است ولی دقیقاً با آن مطابقت ندارد، لذا در مورد وزن آنها میان علماء اختلاف نظر است.

دهخدا در لغت نامه زیر عنوان هزج می نویسد که ... بسیاری از متخصصان وزن دو بیتی ها را تابع عروض اسلامی [=کمی] نمی دانند زیرا این وزن درست با ترانه های پهلوی ساسانی تطبیق می کند. فهلویات را با موازین تقطیع شعر کلاسیک بررسی می کند و در آنها عیب و اشکال می بیند. وقتی فهلویات را می خوانند به اقتضای وزن هجایی کوتاه را بلند تلفظ می کنند و هجای کشیده یا بلند را کوتاه.

شمس قیس توجه ندارد که در فهلویات و اصولاً شعر شفاهی به ضرورت وزن و آهنگ کوتاه یا بلند شدن بعضی از هجاها امری عادیست و نباید اینگونه اشعار را با موازینی که بعدها در شرع دری شکل گرفت تقطیع کرد.

برخلاف نظر همه پژوهشگران ایران شناسان خارجی و محققان ایرانی وزن شعر فارسی از همان آغاز کمی بوده است منتها با ویژگی های خاص خود.

فهلویات که اکثر نزدیک به اتفاق آنها دو بیتی است شعرهایی است که به لهجه‌های محلی ایران که بنیاد کهن دارند و از زبان پهلوی ریشه گرفته است سروده می‌شود.^۱ وزن این دو بیتی‌ها هزج مسدس مخدوف با متصور است ولی دقیقاً با آن مطابقت ندارد، لذا در مورد وزن آنها میان علما اختلاف نظر است:

بعضی مانند پرفسور میلر بنونیست، ملک الشعراى بهار و ادیب طوسی وزن این اشعار را هجایی می‌داند. پرفسور مار می‌گوید هیچیک از قوانین عروض و اصول هجا را به صورت خالص برای فهلویات نمی‌توان قائل شد، اما ادوار براون و آربری وزن فهلویات را هزج مسدس مخدوف یا مقصور می‌دانند. دهخدا در لغت نامه زیر عنوان هزج می‌نویسد که بسیاری از محققان وزن دو بیتی‌ها را تابع عروض اسلامی (کئی) نمی‌دانند زیرا این وزن درست با ترانه‌های پهلوی ساسانی تطبیق می‌کند.^۲

دهخدا توضیح نمی‌دهد که غرض از مطابقت کامل وزن دو بیتی‌ها با ترانه‌های پهلوی ساسانی چیست؟

مسئله عدم مطابقت دقیق وزن فهلویات با اوزان عروض کمی موضوع تازه‌ای نیست و شمس قیس در قرن هفتم آنرا متذکر شده است و شگفت این است سرایندگان این اشعار که بعضی از آنها بسیار اهل فضل هستند و به گفته شمس قیس در عروض بسیار سخت گیر در وزن فهلویات هیچ اشکالی نمی‌بینند و این شمس قیس است که فهلویات را با موازین تقطیع شعر کلاسیک بررسی می‌کند و در آنها عیب و اشکال می‌بیند.^۳

حال آنکه همانگونه که نگارنده سالها قبل در مقاله‌ای متذکر شده است، سرایندگان و خوانندگان، فهلویات را می‌خوانند و به آواز هم می‌خوانند و به عبارت دیگر فهلویات در حقیقت شعر شفاهی است نه شعر مکتوب، لذا وقتی فهلویات را می‌خوانند به

^۱ نقل از حرفهای تازه در ادبیات فارسی نوشته تقی وحیدیان کامیار، انتشارات جهاد دانشگاهی اهواز، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.

^۲ شمس قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعار العجم به تصحیح علامه قزوینی و مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۸، صص ۱۲۵، ۱۷۲.

^۳ حرفهای تازه، ص ۱۱۷.

اقتضای وزن هجای کوتاه را بلند تلفظ می‌کنند و هجای کشیده یا بلند را کوتاه، و چون اشعار را به آواز می‌خوانند، ابدأ اشکالی در وزن ایجاد نمی‌شود.^۱

حال آنکه شمس قیس صورت مکتوب را تقطیع می‌کند و به نحوۀ خواندن فہلویات یعنی صورت ملفوظ و آوازی آن توجه ندارد.

برای روشن شدن قضیه کافی است که توجه کنیم که خانلری هفتصد ترانه کوهی کرمانی را می‌خواند و در آن هیچ شعری که خلاف نظم عروضی باشد نمی‌بیند زیرا در خواندن آنها به صورت مکتوب توجه ندارد اما اگر صورت مکتوب بسیاری از آنها را با موازین عروض کلاسیک بسنجیم وزن آنها معیوب است مثلاً این ترانه:

عزیزم می‌دوید من می‌دویدم

عزیزم می‌نشست^۲ من می‌رسیدم

دو تا خال سیا کنج لبش بید

اگر او می‌فروخت من می‌خریدم

که وزن مصرعهای اول و چهارم آن به صورت مفاعیل مفاعیل فاعلاتن تقطیع می‌شود حال آنکه در خواندن هجاهای کشیده (اگر او می‌فروخت) را بلند تلفظ می‌کنیم اشکال وزنی آنها بر طرف می‌شود.

در خواندن این بیت نیز هیچ اشکال وزنی نمی‌بینیم:

دیگه شو شد که این جونم بسوزه

گریبون تا به دامونم بسوزه

حال آنکه تقطیع صورت مکتوب مصرع اول آن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن تقطیع می‌شود. اشکالاتی که شمس قیس این همه بر آنها تأکید می‌کند از این نوع است مثلاً وزن بین دو بیتی:

ارگریمون به خواری اج که ترسی

ور کشیمون به زاری اج که ترسی

^۱ همان منبع.

^۲ حرفهای تازه، ص ۱۰۵.

ازی نیمه دلی نترسم اج کیج

ای گهان دل ته داری اج که ترسی

را فاعلاتن مفاعیلن فعولن می‌داند و می‌پندارد که اهل همدان و زنگان این وزن را با وزن هزج مسدس مقصور اشتباه می‌کند به این صورت که بعضی از مصرعها را در این وزن و بعضی را در آن وزن می‌آورند حال آنکه چنانچه گفتیم مردم در خواندن این ترانه، هجاری بلند اول را کوتاه تلفظ می‌کنند تا با وزن مفاعیلن تطبیق کند. ناگفته نماند که مصرع سوم بر خلاف نظر شمس قیس بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن تقطیع می‌شود، مشدد تلفظ کردن (ت) در (نترسم) نادرست است زیرا شاعر و خواننده شعر، هجای کوتاه (ن) را ممتد تلفظ می‌کرده اند و می‌کنند تا با وزن مطابقت کند همانگونه که در مصرع چهارم هجای (گ) به ضرورت وزن ممتد تلفظ می‌شود.

ممتد تلفظ کردن مصوت کوتاه به ضرورت وزن و آهنگ را در نخستین شعر فارسی (آهوی کوهی در دشت چگونه دود) نیز، چنانکه خواهیم گفت می‌بینیم.

شمس قیس در جایی دیگر (ص ۱۰۵) صورت مکتوب دو بیتی دیگری را تقطیع می‌کند و ایراد می‌گیرد که بجای مفاعیلن رکن مفعولاتن آمده است. اگر صورت مکتوب را در این گونه اشعار، که جنبه شفاهی و موسیقایی دارد، در نظر بگیریم در تقطیع بجای مفاعیلن رکن مستفعلن نیز می‌بینیم چنانکه در مصرع دوم این بیت دو بیتی هتس که:

لبی که با نسبت آموخته کردم

آموخته با لب دیگر نمی‌شه^۱

به هر حال شمس قیس توجه ندارد که در فلهویات و اصولاً شعر شفاهی به ضرورت وزن و آهنگ کوتاه یا بلند شدن بعضی از هجاها امری عادی است و باید این گونه اشعار را با موازینی که بعدها در شعر دری شکل گرفت تقطیع کرد. مثال دیگر، اگر شعر عامیانه زیر را شنیده باشیم و با وزن آن آشنا باشیم از طریق گوش آنرا به صورت مفاعیلن فعولن تقطیع می‌کنیم زیرا آنرا در همین وزن می‌خوانیم:

اتل اتل تو توله

اما اگر آنرا نشنیده باشیم و بخواهیم به صورتی که مکتوب است بخوانیم و تقطیع کنیم وزن آن می‌شود. مفاعله مفعولان.

به هر حال خطای شمس قیس رازی را در مورد وزن فهلویات را نگارنده قبلاً مطرح کرده است. نکته مهمی که اکنون می‌خواهیم به آن بپردازیم این است که فهلویات یعنی شعر شفاهی یا آوازی یا خنوبی خاستگاهش کجاست؟ به نظر نگارنده فهلویات ادامه شعر فارسی پیش از اسلام است و ویژگیهای وزنیش نیز همان یعنی کمی است به عبارت دیگر بر خلاف نظر همه پژوهشگران و ایرانشناسان خارجی و محققان ایرانی وزن شعر فارسی از همان آغاز کمی بوده است منتها با ویژگیهای خاص خود، که در اینجا به آن اشاره‌ای می‌کنیم.

می‌دانیم که به زبان فارسی سره نه واژه شاعر داریم و نه شاعری پیش از اسلام را می‌شناسیم که به زبان اوستایی یا پهلوی شعری سروده باشد اما مشهوری داریم یعنی باربد، نیکا، بامشاد سرکین از سروده‌های خسروانی نیز بسیار یاد شده است در حقیقت اینان موسیقیدانان شاعر بوده‌اند، به عبارت دیگر در آن روزگار شعر از موسیقی جدا نبوده است و موسیقیدانان شاعر نغمه‌ای که می‌ساختند.

با شعر همراه بوده است. در تاریخ سیستان این نکته به صراحت آمده است: تا پارسیان بودند، سخن پیش ایشان به رود باز می‌گفتندی بر طرق خسروانی البته در آن روزگار موسیقی اصل بوده است و شعر و تاریخ آن و موسیقیدانان آن اعتبار و منزلت خاصی داشته‌اند، چندانکه بر خلاف دیگر طبقات حتی می‌توانسته‌اند طبقه خود را ارتقاء دهند.

شعر آن روزگار الزاماً دارای وزن کمی بوده است زیرا زبانهایی که دارای مصوت‌های کوتاه و بلند ثابت باشند ناچار وزن شعر این زبانها کمی است همانند یونان قدیم، سنسکریت، عربی، و می‌دانیم که زبان اوستایی و پهلوی دری همانند یونانی قدیم و سنسکریت که همه آریایی هستند، دارای مصوت کوتاه و بلند بوده‌اند. مصوع‌های کوتاه همیشه کوتاه و مصوت‌های بلند همیشه بلند.

اما این ویژگی و به تبع آن ثابت بودن هجای کوتاه و بلند در شعر پیش از اسلام همیشه در شعر آن روزگار رعایت نمی‌شده است به دلیل آنکه شعر تابع موسیقی

بوده است و از آن پیروی می‌کرده است و وقتی شعر تابع موسیقی باشد، با وجود کمی بودن وزن، دارای ویژگیهای خواهد بود که به آن اشاره می‌شود:

۱- چون اصل آهنگ و وزن است لذا به اقتضای وزن و آهنگ هجای کوتاه می‌تواند بلند تلفظ شود و برعکس همچنین هجای کشیده یا بلند کوتاه، با هجای کشیده بلند این ویژگی از همان آغاز در شعر اوستایی و پهلوی که تابع موسیقی بوده وجود داشته است. حتی بعد از اسلام نیز تا مدتها ادامه داشته است از جمله در بیتی که بعضی آنرا نخستین شعر فارسی می‌دانند:

آهوی کوهی در داشت چگونه دود^۱

او ندارد بی یار چگونه بودا

هجای ن در (ندارد) ممتد تلفظ می‌شده تا وزن درست شود و چون شعر از موسیقی جدا نبوده و با آهنگ و آواز خوانده می‌شده، ممتد تلفظ کردن ن اصلاً محسوس نبوده است.

در اشعار دوره صفاری نیز تغییر کمیت هجا به ضرورت وزن و موسیقی کم نیست. حتی در اشعار رودکی و پس از او، از جمله دکنر شفیعی در این بیت رودکی:

خز بجای ملحم و دیبا

بدل باغ و بوستان آمد می‌گویند می‌توان تصور کرد که در کلمات (خز) و (بجای) با نوعی کشیدن هجاها و نه مشدد کردن کلمات وزن را سامان می‌داده اند.^۲

در این شعر دقیقی:

زدند تیغ و کشتند از شان همی

جهان شد ز خو نشان درخشان همی

هجای (دند) کشیده است اما به ضرورت وزن و آهنگ باید بلند تلفظ شود و چون شعر با آواز و آهنگ همراه بوده این تغییر کمی محسوس نبوده است.

^۱ تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار ۱۳۱۲ ص ۲۱.

^۲ شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر تهران ۱۳۶۸ ص ۴۸۲.

پیوند موسیقی و شعر نیز نه تنها پیش از اسلام در ایران رایج بوده بلکه حتی پس از اسلام نیز قرن‌ها از هم جدا نبوده و شاعران خود شعر خویش را به صدای خوش بسی خوانده‌اند و احياناً با ساز نیز همراه بوده است با اینکه خوش خوان داشته‌اند حتی هم اکنون در روستاهای خراسان اگر به کسی بگوییم چهار بیتی (همان دو بیتی است) بخواند، به آواز شعر می‌خواند.

به هر حال اگر می‌بینیم بعضی از دو بیتی‌های باباطاهر بویژه دو بیتی‌های کهن را نمی‌توان دقیقاً با معیارهای عروض جدید تقطیع کرد. علت همان پیوند موسیقی شعر است و تابع موسیقی بودن شعر مانند:

سرانجامون بشی پیا به‌رزی^۱

یای ته گور وی ماوانی ته گل

اگر صورت مکتوب را تقطیع کنیم، در مصرح اول بجای مفاعیلن، رکن مفاعیلن آمد و در مصرع دوم فاعلاتن.

در این بیت:

یارکم در دی هنی در یه بند یار

یارکم خور دی گهان پیدا نبد یار

در هر دو مصرع مفعولاتن بجای مفاعیلن آمده است. در مصرع ششم شعر شش بیتی منسوب به باباطاهر، مستفعلن بجای مفاعیلن آمده است:

بازش بکشت و خونش پاک وا خورد

چنانکه می‌بینیم در فهلویات نه تنها، به گفته شمس قیس، بجای مفاعیلن ارکان فاعلاتن یا مفعولاتن به کار رفته بلکه ارکان مفاعیلن و مستفعلن نیز دیده می‌شود چنانکه گفتیم این در تقطیع صورت مکتوب است و گرنه در تلفظ همه اینها به صورت مفاعیلن تلفظ می‌گردد.

^۱ این اشعار از کتاب ترانه‌های باباطاهر با پژوهشی نودر اشعار منسوب به او نوشته شهرام رجب زاده ۱۳۷۴، ص ۱۵ و ۱۸ نقل شده است.

۲- دومین ویژگی فہلویات کہ در شعر پیش از اسلام و آغاز فارسی دری دیده می‌شود و جود اختیارات شاعری بیش از اختیارات شعر رایج فارسی است این ویژگی نیز تا حدی تابع شعر موسیقایی است.

شمس قیس می‌پندارد اختیارات ارکان در فہلویات باید همانند شعر کلاسیک باشد. حال آنکہ این اختیارات ہم در زبانہی مختلف می‌تواند متفاوت باشد و ہم در گونه‌های اشعار یک زبان، مثلاً در عروض عرب شاعری به جای مستفعلن می‌تواند مفتعلن بیاورد یا مفاعلن. اما در شعر کلاسیک فارسی چنین اختیاری وجود ندارد. شمس می‌گوید بندار رازی را این اختلاط بسیار افتاده است لاجرم الفاظ عذب و معانی لطیف خویش را به اوزان مستهجن و از حیف مختلف نامطوبع گردانیده است چنانکہ گفته است:

مشکین کلکی سروین بالای

وا دو چشم شہلا و چه شہلابی

وزن مصرع اول را مفعول مفاعیلن مفعولن می‌داند و وزن مصرع دوم را فاعلن مفاعیل مفاعیلن.

اولاً شمس قیس در تقطیع مصرع اول دچار اشتباه شده زیرا اصل وزن آن مفعول مفاعیل مفاعیلن است کہ در آن بجای دو هجای کوتاه یک هجای بلند آمده است و در این صورت تنها اختلاف در رکن اول است کہ در مصرع اول مفعول است و در مصرع دوم فاعلن کہ در نتیجہ شدت حاصل شدہ و در فہلویات پذیرفته است همانگونه کہ در شعر عامیانه می‌آید.

ثانیاً اختیارات رکنی حتی با اختلاف یک هجا در شعر کلاسیک در سبک خراسانی دیده می‌شود:

امروز بہ ہر حالی بغداد بخار است = مفعول مفاعیلن مفعول فاعلن

کجا میر خراسان است پیروزی آنجاست: مفاعیل مفاعیلن مفعول فاعلن

چنانکہ می‌بینیم رکن اول در مصرع اول مفعول است و در مصرع دوم مفاعیل (علاوہ بر این ویژگی) (رکن دوم در مصرع دوم مفاعیلن است کہ در تلفظ همانند مفاعیلن تلفظ می‌شود).

عین همین اختیار رکنی در شعر یزید بن مفرغ (که ملک الشعراء بہار و دکتر صفا وزن آنرا بر خلاف واقعیت بہ دلیل عدم مطابقت با وزن رایج شعر کلاسیک، ہجایی می دانند) دیدہ می شود:

آبست و نبید است (مفعول فعولن)

عصارات ز بیب است (مفاعیل فعولن)

این ویژگی در اشعار نخستین شاعران فارسی فراوان دیدہ می شود. و شمس قیس رازی بہ بعضی از آنها اشارہ کردہ است مانند این بیت کہ در آن بہ جای مفاعیلن، رکن فاعلن آمدہ است:

چرا می نگارنیم ہمیشہ نزد سن ناید مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

تا مرا نباید زار نالیدن بہ درد دل فاعلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۲- تغییر طول مصرع شعر پیش از اسلام چون تابع موسیقی است ناچار بہ تبعیت از موسیقی مصرعہایش گاہ کوتاہ یا بلند بودہ یعنی قید تساوی مصرعہا کہ از ویژگیہای الزامی شعر کلاسیک بعد از اسلام است در آن رعایت نمی شدہ است. این ویژگی در سرودہها (تصنیفہای) امروز کہ برای آہنگ سرودہ می شود یعنی ابتدا آہنگ ساختہ می شود و بعد شعر، و شعر ناچار باید از آن تبعیت کند، دیدہ می شود. همچنین در دیگر اشعارے کہ ہمراہ با موسیقی است یا بہ عبارت دیگر شعر شفہای است مانند اشعار عامیانہ:

اتل مثل توت مثل مفاعلن مفاعلن مفاعلن

پنجہ شیر مال شکر مفاعلن مفاعلن مفاعلن

خانمی کجاس مفاعلن (= متفاعلن)

تو باغچہ فعولن

چی می خورہ مفاعلن

آلوجہ فعولن

در تصنیفی که بهار با مطلع: مرغ سحر ناله سرکن سروده مصرعهای کوتاه و بلند دیده می‌شود.

پر شر رکن	فاعلاتن
ظلم ظالم جور صیاد	فاعلاتی فاعلاتن
آشیانم داده بر باد	فعلاتن فاعلاتن

این ویژگی در فهلویات بر وزن مفاعیلن فاعیلن فعولن دیده نمی‌شود.

۴- تغییر وزن: در شعر پیش از اسلام که تابع موسیقی بوده، ناچار به تبعیت از موسیقی تغییر وزن دیده می‌شود. چون ریتم یکتواخت خسته کننده است ناچار در موسیقی معمولاً ریتم عوض می‌شود و وزن شعر همزاد و همراه با آن نیز تغییر می‌کند. تغییر وزن معمولاً در شعرهای طولانی‌تر به عبارت دیگر موسیقی طولانی‌تر رخ می‌دهد. این ویژگی هم در شعر پیش از اسلام و هم در سرودهای (تصنیفهای) امروز مانند همان تصنیف بهار:

مرغ سحر ناله سر کن	مفتعلن فاعلاتن
داغ مرا تازه تر کن	// //
ز آه شرر بار این قفس را	مفتعلن قع فاعلاتن
بر شکن وزیر و زبر کن	// // //
بلبل سر گشته ز کنج قفس درآ	مفتعلن مفتعلن فاعلاتن فع
در نفسی عرصه این خاک توده را	// // // // //
پر شرر کن	فاعلاتن
...	
ای خدای فلکای طبیعت	فاعلن فاعلن فاعلن فع
...	

به هر حال فهلویات ادامه شعر خینایی پیش از اسلام است، وزن آنها نیز همانند شعر امروز ما کمی است منتها با ویژگیهای موسیقایی. ویژگیهای شعری که تابع موسیقی است چنانکه گفتیم چهار تا است اما چون فهلویات اشعار کوتاهی است فقط دو ویژگی شعر موسیقایی در آنها هست.

این چهار ویژگی شعر خینایی که ناشی از خینایی و شفاهی بودن و صورت مکتوب نداشتن آنهاست، در مواردی که اشعار را مکتوب می‌کرده اند تا زمانی که

مردم با صورت شفاهی و آوازی آن اشعار آشنا بوده اند موزون خوانده می‌شده است اما پس از فراموش شدن صورت ملفوظ آنها هر گاه صورت مکتوب را می‌خوانده اند آنها را موزون نمی‌یافته‌اند بویژه که انتظار داشته اند دقیقاً مطابق معیارهای شعر کَمّی رایج باشد.

به هر حال از نظر نگارنده شعر بیش از اسلام و از جمله فهلویات کاملاً وزن کَمّی دارند و نظر دانشمندان ایرانی و خارجی مبنی بر هجایی بودن یا ضربی بودن آنها اعتباری ندارد و استدلال‌های که در مورد هجایی یا ضربی بودن وزن شعر پیش از اسلام ایران می‌شود بی اعتبار است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی